# اشکال به قرینیت «غیم» و نفی اطلاق «بلد»

## الف) امکان وقوع ابر سراسری وسیع؛ ابهام در تعیین «غیم» در کلام آیت‌الله سیستانی

در اینجا چیزهایی به ذهنم آمد. آنها را عرض می‌کنم تا به‌دنبال آن خلأها باشیم. ایشان فرمودند در سؤال هست «غیم علیان»، لذا به تناسب حکم و موضوع باید بلد هم بلدی باشد که تنها در غیم تفاوت داشته باشند. یعنی در اینجا ابر هست و در آن جا نیست. اولاً در زمستان اوقاتی می‌شود که ابرهای سراسری می‌آید و منطقه وسیعی را می‌گیرد. در نقشه های ماهواره که می‌آید گاهی با جبهه هوایی ابری هست که منطقه بسیار وسیعی را سامان می‌دهد. خُب اگر به این صورت است باید بگوییم وقتی در آن جا ابر هست، دیگر «بلد» تمام می‌شود. چون می‌دانیم منطقه وسیعی را ابر گرفته، لذا این روایت کنار می‌رود. و حال آنکه حضرت این را نفرمودند. فرمودند «غیم بلد». خُب ابر وسیع است یا کم است؟ این را حضرت نفرمودند. اما ایشان می‌خواهند از صرف تشابه استفاده کنند.

## ب) موضوعیت غیم در روایت، مستلزم فتوا به عدم اجزاء رؤیت هلال در بلد قریب در فرض عدم غیم

نکته‌ای که هست این است: اینکه می‌گویی جواب ناظر به غیم است، سؤال این است: خلاصه غیم، قید جواب هست یا نیست؟ اینکه حضرت فرمودند «و ان شهد اهل بلد»، یعنی بلدی که این قیدی

که در سؤال تو بود را ندارد و شما دارید؟ از عدم غیم آنها استفاده بکنیم؟ اگر قید جواب هست، پس باید بگویید اگر در بلد شما اوه صاف بود و کسی ندید، ولی در بلد دیگری که - روی فرض حدیث - نزدیک است دیدند، فایدهای ندارد. چرا؟ چون آن را قید گرفتید. شما میگویید حضرت فرمودند وقتی بلد شما غیم است، به بلد مجاور برو. یعنی در تمام شرائط کاملاً برابر هستید. وقتی در بلد شما غیم هست، اگر با لحاظ این قید، آنها شهادت دادند، باید قضا کنید. اما اگر در همین بلد غیم نبود و ندیدند، ولی آنها شهادت دادند، دیگر قضا نکن. درحالیکه خود ایشان به این قائل نمیشوند. چرا؟ چون میگویند آن بلدی که میگوییم روایت شامل آن است، بلدی است که شریک این بلد است و با هم تفاوتی ندارند. چطور وقتی غیم هست، شریک هستند و وقتی غیم نیست شریک نیستند؟! پس اگر قید بگیرند لازمه اش این میشود که وقتی در بلد ما غیم نیست، ولو آنها ببینند و شهادت هم بدهند و ثابت هم بشود، فایدهای نداشته باشد. درحالی که این خلاف اراتکاز روشن از حدیث و مبنای خود ایشان است.

اما اگر بگوییم که این قید نیست. خُب وقتی قید نباشد که دوباره حرفها بر میگردد. پس «غیم» برای ثبوت قضا، قید نشده است. وقتی قید نیست میزان این نمیشود که وقتی غیم نداشته باشید، و خبر او «غیم» را جبران کند. بلکه میزان بلد دیگری میشود که هلال را ثابت کند. اگر قید نباشد باید خود روایت بعداً در جواب روی این قید تأکید کند؛ یعنی بلد باید نزدیک باشد.

# ج) ناسازگاری موضوعیت «غیم» با قید «اهل المصار» در روایت بعدی در کلام ایشان

از ناحیه دیگر؛ جلسه قبل هم عرض کردم؛ مرحوم آقای خوئی از روایت هشام شروع کرده بودند. آخرین بخش استدلال استادشان روایت اسحاق بن عمار و عبد الرحمان بن حجاج بود. اما وقتی ایشان میخواهند جواب بدهند از آخری شروع میکنند. چرا؟ چون روایت آخر در گرفتن اطلاق و ضربه به اطلاق، روشنتر است. همین بحث ما است. گفتهاند «یغم»، لذا باید در شرائط برابر باشند.

سؤال این است: روایت بعدی را که شما ناظر به کثرت جمعیت میگیرید و حیثیات آن را عوض میکنید، آنها که دارد «اهل المصار» را میگوید؟ یعنی لسان آن لسان خیلی گستردهای است. ولو ایشان بعداً «اهل المصار» را طور دیگری معنا میکنند. این برای بخش ابتدائی بود.

# د) موضوعیت «غیم» مستلزم نوعی شدن شب قدر و حتی ماه رمضان

مورد دیگر اینکه؛ لازمه حرف اشان در حرف استادشان این است که شب قدر و عید فطر نوعی بشود. یعنی بگویند مثلاً امسال یک شب، شب قدر نیست. شب قدر یک کلی نوعی است. برای این بقاع، شب قدر، شب یک شنبه است و برای شهرهای دیگری شب دوشنبه است. یعنی نوعی است و شخصیت ندارد. در ادامه به این تصریح میکنند.

نمیدانم قبلاً این را گفتهام یا نه. در یک حوزههایی، ارتکازها بیشتر فعال میشود تا شما بتوانید به خود گوینده در آن ارتکازش، توجه دهید. سؤال من این است: اشان هم میگویند چون با مبنای استادشان جور نمیآید، شب قدر نوعی میشود؛ مثلاً در یک ماه مبارک دو شب قدر داریم؛ چه مانعی دارد؟! کلی شب قدر هست و برای بقاع هم دو تا هست. عید فطر هم نوعی میشود. برای اینجا امروز عید فطر است و برای جاهای دیگر فردا است. این هم مشکلی ندارد. اما جایی که مقداری سختتر میشود، این است: آیا ارتکاز نوع متشرعه و خود آنها، موافق است که در یک سال دو تا ماه مبارک داشته باشیم؟! این هم هست یا نه؟! حالا شب قدر را میگویید که در یک ماه مبارک دو تا است مشکلی نیست؛ اما شما میگویید در یک سال ما دو ماه مبارک داریم. ببینید وقتی در محدوده سال، ماه مبارک را بهعنوان یک امر در نظر میگیرید، ارتکاز شما در شخصی بودن ماه مبارک در یک سال قوی است. خیلی دور میآید که بگویند ما در یک سال دو ماه مبارک داریم. چرا؟ چون ماه مبارک نوعی است! درحالیکه در هر سالی یک ماه مبارک داریم. این یکی هم به این معنا نیست که نوعی باشد؛ یعنی یکی است. یک ماه است. شاهد آن را قبلاً عرض کرده بودم؛ اینکه معلوم است یک دور قمر است. این دور که چندتا نیست. یک دور شخصی است. از مقارنه تا مقارنه. از خروج تحتالشعاع تا خروج تحتالشعاع. اینکه دو تا نیست. بنابراین نوعی گرفتن هم یکی از لوازم فرمایش اشان است که این مشکل را دارد. حالا بعداً میرسیم. به گمان من واضح است که نوعی نیست. مشکلات کلاس و حل کردن مسائله، ما را به اینجا رساندهاست.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 4 مه 2026 13:01:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مه 2026 13:02:20 توسط ... .